

تغافل و نسیان قرار گیرد و رو به ضعف و زوال نهد، تقلیل و کاهش یابد اما هرگز از میان نمی‌رود. حضرت امام علیه السلام تلقی جامعی از دین داشت. او دین را حقیقتی با ابعاد گوناگون فلسفی، اعتقادی، عرفانی، فقهی و مناسکی اجتماعی - سیاسی و تأمین‌کننده سعادت و نیکبختی آدمی در دنیا و آخرت می‌دانست. نویسنده پل بین معنویت و رفاه مادی را یکی از پیام‌ها و بخشی از میراث ارزشمند امام و پیام او به بشر امروز می‌داند که می‌توان مؤمنانه، آزاده و وارسته و با معنویت زیست، در عین حال از رفاه و توسعه مادی نیز برخوردار بود. پس در تلقی امام از دین هم به بعد معرفتی و باورزدایی دین توجه شده و هم بعد تحول‌آفرینی و انقلاب‌سازی آن مورد لحاظ و تأکید قرار گرفته است. در واقع با طرح این تلقی سه‌شاخه‌ای از دین می‌توان به کارکردهای عهده دین از نظر امام نیز پی برد.

گزارش‌گر: سجاد خدابنده‌لو

وارستگی عالی‌ترین غایت استعداد آدمی

مایستر الهارت / محمدرضا جوزی

خردادماه، ش ۲۶، خرداد ۸۷

این مقاله گزیده‌ای از رساله «وارستگی» مایستر الهارت می‌باشد که با ارجاع به برخی مفاهیم کلامی و انجیلی به موضوع وارستگی می‌پردازد. سالک وارسته پس از عبور از گردنه‌های ریاضت و فروتنی «به ملکوت اصلی نزدیک خواهد شد، که برترین وارستگی یعنی خداوند ما را به این مقام هدایت» خواهد فرمود.

الهارت معتقد است، وارستگی محض بالاتر از هر چیزی است، زیرا جمیع فضایل به نحوی از آنجا متوجه مخلوقات هستند و حال آن‌که وارستگی، آزاد از مقامی مخلوقات است و من وارستگی را بیش از عشق می‌ستایم. نخست از آن‌رو که بهترین چیز در باب عشق آن است که مرا بر آن می‌دارد که خدا را دوست بدارم. اما از سوی دیگر وارستگی، خدا را بر آن می‌دارد که مرا دوست بدارد. پس شریف‌تر آن است که خدا را بر آن دارم که مرا دوست بدارد تا آن‌که خویشتم را به دوستی خدا وادارم. دانایان، خشوع را از جمله فضایل برتر شمرده و می‌ستایند اما من وارستگی را بیش از هر خشوعی می‌ستایم، زیرا خشوع می‌تواند بدون وارستگی باشد، اما وارستگی کامل بدون خشوع کامل میسر نخواهد بود. وی وارستگی را چنین تعریف می‌کند که وارستگی حقیقی چیزی جز این نیست که «روح در برابر هجوم اندوه و شادی و عزت و ذلت یا اهانت همچون کوهی از سراب که در برابر باد ملایمی بی حرکت ایستاده است، از جای خویش هیچ نجنبند. الهارت معتقد است خداوند در نخستین نظر ازلی خویش همه چیز را دانسته و هیچ چیز را از نو عمل نخواهد کرد، زیرا همه چیز از قبل اراده شده و این‌گونه است که خداوند همیشه در وارستگی بی حرکت خود مقام دارد و به

همین جهت طاعات و عبادات مردمان کم نخواهد شد. زیرا اگر کسی کار نیکی کند ثواب خواهد یافت و آن کس که کار بدی کند در ازای آن کیفر خواهد دید و این ما هستیم که تغییر کرده‌ایم در حالی که او لایتغیر مانده است، همان‌گونه که شعاع خورشید چشم‌های ضعیف را آزار می‌دهد و چشم‌های سالم را راحت می‌رساند، هر چند که شعاع خورشید فی حد ذاته ثابت و لایتغیر است. و ارستگی محض نیز متوجه عالی‌ترین غایات است که در آن خداوند می‌تواند بنا بر مشیت خود عمل کند، اما در همه قلب‌ها یکسان عمل نمی‌کند، بلکه بر حسب استعداد و قابلیت آنها تأثیری می‌گذارد. الهارت دعایی را برای قلب وارسته نمی‌داند مگر آن‌که تشبه به خدا کند و دعای قلب وارسته همین است و بس، که تشبه به خدا جز با فرمانبرداری از او حاصل نمی‌شود و به هر اندازه که انسان خود را تسلیم مخلوقات کند کمتر به خدا شباهت خواهد داشت. نویسنده در پایان بیان می‌دارد هر انسان متفکری باید در این اندیشه کند که خویشتن را از صورت‌ها عریان کند و به آن وجود بی‌صورت ببیند، زیرا تسلای روحانی خداوند شریف‌تر است. بنابراین او خود را فقط به کسانی خواهد بخشید که از متاع جسمانی بیزار باشند و به خضوع و خشوع کامل درافتند؛ آن زمان است که به ملکوت اعلیٰ نزدیک خواهد شد که برترین و ارستگی، یعنی خداوند، ما را بدین مقام هدایت فرماید.

گزارشگر: سجاد خدابنده‌لو

سنت‌گرایی و موانع فهم آن (۱) و (۲)

انشاءالله رحمتی

اطلاعات: ش ۲۴۲۱۵ و ۲۴۲۱۶، ۲۵ و ۲۶/۳/۸۷

سنت‌گرایی، مفهوم ویژه و مثبتی از سنت را مبنا قرار می‌دهد و به احیا یا تجدید سنت معنا و مفهوم می‌دهد. در این نوشتار ابتدا مفهوم سنت تبیین شده است و در پایان سه مؤلفه اصلی سنت‌گرایی یعنی مابعدالطبیعه، سلسله مراتب هستی و سنت بحث شده است. سنت‌گرایی می‌تواند با تفهیم حقایقی از این دست به دنیای مدرن، زمینه‌ای برای گفت‌وگوی سازنده با دنیای مدرن فراهم سازد.

۱. سنت؛ معمولاً سنت را به معنای آداب و رسوم و به طور کلی همه آنچه از فرهنگ گذشته به نسل‌ها بعدی منتقل شده است، معنا می‌کنند. سنت‌گرایی را می‌توان نوعی نظریه پردازی درباره سنت دانست که در عین حال سنت را به معنایی کاملاً مثبت در نظر می‌گیرد و معتقد است که می‌توان از طریق تجدید سنت، آینده بهتری برای بشریت ترسیم کرد. در نظر سنت‌گرایان، سنت مبدایی ماورایی یا به تعبیر دیگر یک وجه لدی‌الحقی دارد، به موجب همین مبدأزلی‌اش، خود نیز ازلی و نسخ‌ناپذیر است. اگر سنت، حقیقتی پاینده است و باید حضوری فراگیر در عرصه‌های مختلف زندگی بشر داشته باشد، فقدان آن در جوامع